



۲۰۲۰/۰۲/۰۶



م. اسحاق نگارگر

آیا این همه خشونت پایانی دارد؟



بیدلان را دل به دست آور اگر اهل دلی

دردلی کورحم نبود از مسلمانی چه سود؟

"سردار مهردل خان مشرقی"

سال های جنگ سال های خشونت نیز بود. خشونت نسبت به دشمن؛ خشونت نسبت به هواداران دشمن؛ خشونت با کسانی که نسبت به آنها مشکوک می شدند و آنان را دشمن یا جاسوس دشمن می پنداشتند. وقتی خشونت بر محیط زندگی اجتماعی مسلط شد؛ این خشونت اجتماعی بدبختانه دامن دوستان و افراد خانواده را نیز می گیرد.

من در افغانستان خانواده ای را ندیده ام که نسبت به پسران و دختران خود از «گم شو» «خاک برسرت» «باد بخوریت!» و فقره های دیگر از همین دست کار نگیرند. در راه بندان های ترافیک کابل ببین و بشنو که مردم نسبت به همدیگر چه پیشامد دارند و چه دشنام های رکیک نثار همدیگر می کنند و کم کم همین خشونت راه خود را در شعر و ادبیات نیز باز کرده است و می بینی که عاشق به معشوق نیز بد و بیراه می گوید و دامن پاک ادبیات را نیز با قباحَتِ دشنام می آلاینَد و به اصطلاح دشنام های هنرمندانه خلق می کنند. . . همین دو سه روز پیش بود که تصویر یکی از علمای علام را دیدم که بزرگترین سمبول خشونت یعنی تفنگ را در پهلوی خویش جا داده بود به معنای اینک بعد از این در محراب و منبر رسول کریم (ص) نیز زبان ها را به وسیله تفنگ و تهدید به مرگ می بندیم. دیگر چنانکه مرحوم مهردل مشرقی می خواست دل ها را نه به نیروی رحم و مروت بلکه به نیروی رعب و ترس وادار به تمکین می نماییم.

حالا من دیگر به آن حلقه های تبلیغ و نتویر اشاره نمی کنم که لته های کثیف خود را در سر بازارِ اینترنت؛ فیس بُک و یوتیوب می شویند و گوش شنوندگان بیچاره را گروگان گرفته اند.

دروغ یکی از رذیلت های قبیح است که در ادب و فرهنگ جهانی از آن نفرت دارند و در محاکم اسلامی شهادت دروغگویان را نمی پذیرند اما مردم این روزگار نسبت به همدیگر دروغ های شاخدار می بافند و انتظار دارند عقل و نیروی قضاوت مردم را نیز به گروگان بگیرند و انسان های عاقل و خردگرا را به بردگان فکری بدل کنند.

خشونت رهبران نسبت به رهروان؛ خشونت شوهران نسبت به همسران؛ خشونت پدران نسبت به فرزندان؛ خشونت برادران نسبت به خواهران؛ خشونت مردم نسبت به همدیگر و بالاخره خشونت علمای علام نسبت به مردم عامی و کم سواد.

وقتی که یک روحانی مقتدر در جایی که مردم از بی لباسی و کم لباسی می لرزند و می شرمند توپ های تکه سرگزی را می گیرد و شعار نوشته در جاده های شهر می آویزد که بد حجابی زنان از بی غیرتی مردان است صرف این همه تکه سرگزی اسراف است یا نه؟

وانگهی هدف این اسراف چیست؟ جنگ انداختن زن و مرد و ایجاد خشونت های خانوادگی. مردی که او را بی غیرت خوانده اند باید قمه بر کمر ببندد و برود تا جوهر غیرت خود را برای زن و دختر خود نشان بدهد.

ما چرا از یاد برده ایم که:

درس ادیب اگر بُود زمزمه ای زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را

زن و مرد دو موجود اجتماعی استند که از تماس و صحبت با یکدیگر ناگزیر استند. در یک دفتر کار می کنند؛ در یک پوهنتون درس می خوانند و از یک دُکان خرید می کنند و از نگاه جنسی بدن های شان در یکدیگر جاذبه جنسی ایجاد می کند و به اصطلاح دینی وسوسه گناه می آفریند بنا بر این یک حجاب معتدل برای هر دو ضروری است و خواست احمد و محمود نه بلکه یک مسؤولیت اجتماعی بر هر دو نهیب می زند که حیا را پاسدار خود بسازند ولی حجاب را بهانه خشونت و جنگ در میان زن و مرد نسازند. و یا بازار و محل کار را با اتاق خواب همسان نسازند.

اگر جامعه در مجموع خود را از شر خشونت و زورآزمایی نجات بدهد و یا دولت از یک روحانی که تفنگ را در کنار منبر جا می دهد بازخواست کند و نگذارد که شریعت و قانون بازیچه افراد و اشخاص شود و اصل محبت و همدلی بر مناسبات اجتماعی حاکم گردد این مشکل رفع می گردد اما اگر دولت کمزور بماند و مردم پُر زور نتیجه طبیعی آن همین خشونت لفظی و فیزیکی خواهد بود.

یک موضوع متباز در فرهنگ ما این نیز است که در برخی حالات و با برخی اشخاص کوچه بدل کردن بهتر از زبان بدل کردنست و اگر اشخاص بی حیا و فاقد ادب اجتماعی تنها بمانند ملتفت می شوند که دیگر سکه های قلب دشنام و اهانت های شخصی خریدار ندارد و بی ادبی های شان در دریای اراده مردم غرق میشود.

والله اعلم بالصواب نگارگر ۳۱ جنوری ۲۰۲۰ برمنگهم

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با

"کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

آیا این همه خشونت پایانی دارد؟